

ب	ه
ن	ام
خ	دا



# از ثروت به قدرت

ریشه‌های نامتعارف نقش جهانی امریکا

مؤلف

فرید زکریا

مترجمان

نجف شیخ‌سرای، محسن توکلیان، حسینعلی یارخی

سرشناسه	: زکریا، فرید،	Zakria, Fareed
عنوان و نام پدیدآورنده	: از ثروت به قدرت (ریشه‌های نامتعارف نقش جهانی امریکا) / مولف فرید زکریا، مترجمان نجف شیخ‌سرایبی، محسن توکلیان، حسینعلی یارخی	
مشخصات نشر	: تهران: روزنه، ۱۳۹۷.	
مشخصات ظاهری	: ۲۴۶ ص. وزیری، جدول، عکس	
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۳۳۴-۸۵۵-۷	
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیپا	
یادداشت	: عنوان اصلی: 1998 From sealth to power: the unusual origins of America's world role	
موضوع	: روابط بین‌المللی / international relations	
موضوع	: ایالات متحده -- روابط خارجی -- ۱۸۶۵-۱۹۲۱ م.	
شناسه افزوده	: شیخ‌سرایبی، نجف ۱۳۶۷-، مترجم؛ توکلیان، محسن، ۱۳۶۲-، مترجم؛ یارخی، حسینعلی، ۱۳۶۵-، مترجم	
رده‌بندی کنگره	: ۴ ۱۳۹۷ الف ۸ / ۷ / ۶۶۱ E	
رده‌بندی دیویی	: ۳۲۷/۷۳	
شماره کتابخانه ملی	: ۵۳۹۲۸۱۷	



## از ثروت به قدرت

فرید زکریا

مترجمان: نجف شیخ‌سرایبی، محسن توکلیان، حسینعلی یارخی

طرح جلد: حمید اقدسی یزدلی

چاپ اول: ۱۳۹۹

قیمت: ۶۹۵۰۰ تومان

چاپ و صحافی: اورنگ

آدرس: خیابان مطهری، خیابان میرزای شیرازی جنوبی، پلاک ۲۰۲، طبقه سوم، انتشارات روزنه

تلفن: ۸۸۸۵۳۷۳۰ - ۸۸۸۵۳۶۳۱ نمابر: ۸۶۰۳۴۳۵۹

سایت: [www.rowzanehnashr.com](http://www.rowzanehnashr.com)

telegram.me/rowzanehnashr rowzanehnashr

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۳۴-۸۵۵-۷ ISBN: 978-964-334-855-7

تمام حقوق برای ناشر محفوظ است

## فهرست

۱۱	پیشگفتار .....
۱۳	بخش اول .....
۱۵	مقدمه: چه چیزی یک قدرت بزرگ می‌سازد؟ .....
۲۵	بخش دوم .....
۲۷	یک نظریه سیاست خارجی: چرا کشورها گسترش می‌یابند؟ .....
۵۳	بخش سوم .....
۵۵	فروکشی امپراطوری: قدرت و عدم گسترش (۱۸۶۵-۱۸۸۹) .....
۹۵	بخش چهارم .....
۹۷	خیزش دولت آمریکا، ۱۸۹۶-۱۸۷۷: بنیان‌گذاری سیاست خارجی جدید .....
۱۲۹	بخش پنجم .....
۱۳۱	دیپلماسی نو، ۱۸۸۹-۱۹۰۸: ظهور یک قدرت بزرگ .....
۱۷۹	بخش ششم .....
۱۸۱	نتیجه‌گیری: ملت قوی، دولت ضعیف .....
۱۹۳	منابع .....



تقديم به والدينم

رفيق و فاطما زكريا

(مولى)





چه چیزی از کشورهای ثروتمند "قدرت‌های بزرگ" می‌سازد؟ چگونه کشورهای ثروتمند شروع به گسترش نفوذشان به خارج می‌کنند؟ این سوالات برای فهم یکی از مهم‌ترین منابع بی‌ثباتی در سیاست‌های بین‌الملل حیاتی هستند: ظهور یک قدرت جدید. فرید زکریا در از ثروت به قدرت، تلاش می‌کند تا با بررسی تعجب‌انگیزترین نمونه یک قدرت در حال ظهور در تاریخ مدرن - یعنی امریکا - به این سوالات پاسخ دهد.

زکریا این مساله را مطرح می‌کند که، اگر کشورهای ثروتمند طبق قاعده به قدرت‌های بزرگ تبدیل می‌شوند، پس چگونه می‌توان عدم‌فعالیت عجیب ایالات متحده آمریکا در اواخر نوزدهم را توضیح داد؟ در سال ۱۸۵۵، ایالات متحده ثروتمندترین کشور در جهان بود. اما هنوز به لحاظ نظامی، سیاسی و دیپلماتیک قدرت کوچکی بود. برای توضیح این عدم تقارن، زکریا، نمونه‌های متنوع بسیاری را بین سال‌های ۱۸۶۵-۱۹۰۸ در نظر می‌گیرد که در طی آن ایالات متحده، در حال گستردن نفوذ خود به مناطق مختلفی مانند کانادا، جمهوری دومینیکن و ایسلند در نظر گرفته می‌شود. وی با اتخاذ رویکردی منطبق بر نظریه واقع‌گرایی روابط بین‌الملل، استدلال می‌کند که رئیس‌جمهور و کابینه وی، با مشاهده رشد قدرت اقتصادی نسبی ملت، تلاش کردند تا نفوذ سیاسی کشور را در خارج افزایش دهند. و نشان می‌دهد که آن‌ها، اغلب اوقات مجبور بودند که برنامه گسترش نفوذ خود را محدود نمایند، زیرا فاقد یک حکومت مرکزی قوی، که بتواند قدرت اقتصادی را در جهت اهداف سیاست خارجی بکار گیرد بودند. آمریکا قدرت نامتعارفی بود - یک ملت قوی با یک دولت ضعیف.

اما در اواخر قرن، زمانی که قدرت از ایالات به حکومت فدرال و از مجلس قانون‌گذاری به قوه اجرایی منتقل شد، و رهبران در واشنگتن، توانستند منابع ملی را در جهت نفوذ بین‌المللی بسیج کنند، دیگر چنین نبود.

کشف زکریا از این تنش بین قدرت ملی و ساختار دولت، نگاه ما را نسبت به چگونگی ظهور قدرت‌های جدید تغییر داده و در کمان را از تاریخ منحصر به فرد آمریکا عمیق خواهد کرد.

Princeton studies in International History and Politics, Jack L. Snyder and Richard H. Ullman, Editors.

## پیشگفتار

این کتاب محصول علاقه و ناامیدی است؛ علاقه به تاریخ و علم سیاست و ناامیدی از مطالعه روابط بین‌الملل. روابط بین‌الملل امروزه یا از منظر تاریخ یا علوم اجتماعی، اما به ندرت هر دو، مطالعه می‌شود. این امر تا حدی بازتاب تخصصی شدن فزاینده رشته‌های دانشگاهی است. من سعی کرده‌ام سهم کوچکی در آنچه که فکر می‌کنم یک طرح مشترک ضروری است، یعنی بررسی داده‌ها و اسناد تاریخی برای یافتن بینش‌ها و شواهدی که بر موضوعات گسترده نظری پیرامون جهان سیاست، مانند ظهور قدرت‌های بزرگ جدید، پرتوی بیافکند، داشته باشم.

من خوش‌شانس بوده‌ام که در دو محیط ایده‌آل برای دانش‌پژوهی، ابتدا به عنوان دانشجوی کارشناسی و سپس به عنوان دانشجوی دکترا حضور داشته‌ام. علاقه من به تاریخ در دپارتمان برجسته تاریخ دانشگاه ییل<sup>۱</sup>، جایی که پال کندی، رابین وینکس، و واسیلی رودیچ<sup>۲</sup> با سخاوت و بخشندگی در وقت و بذل توجه حضور داشتند، رشد کرد. در هاروارد آموختم که مانند یک دانشمند [علوم] اجتماعی فکر کنم. دپارتمان دولت و حکومت<sup>۳</sup> در دانشگاه هاروارد، یک مکان فوق‌العاده مملو از اطلاعات، فضل، دانش و بالاتر از همه مباحثه و استدلال بود. برای مشاوره، تشویق و دوستی من عمیقاً از ساموئل هانتینگتون، استنلی هافمن، رابرت کئوهن، جوزف نای، و مرحوم جودیت شکلار<sup>۴</sup>، سپاس‌گزار هستم. به من کمک‌های مالی از سوی

---

1- Yale

2- Paul Kennedy, Robin Winks, and Vasily Rudich

3- Department of Government

4- Samuel P. Huntington, Stanley Hoffmann, Robert Keohane, Joseph Nye, Judith Shklar

مرکز امور علمی و بین‌المللی<sup>۱</sup>، مرکز امور بین‌المللی<sup>۲</sup> و موسسه مطالعات استراتژیک اولین<sup>۳</sup>، که برای تکمیل این پروژه ضروری بود، اعطا شد. در [نشریه] امور خارجی<sup>۴</sup>، جیمز هوگ<sup>۵</sup>، زمان و انعطاف‌پذیری لازم برای نوشتن، که امکان تبدیل پایان‌نامه به کتاب را فراهم ساخت، در اختیار من گذاشت. انتشارات دانشگاه پرینستون، از ابتدا مشتاق و یاری‌رسان بود و من به این خاطر به مدیران آن، والتر لیبین‌کوت، مالکوم دیویس، و مالکوم لیتچفیلد<sup>۶</sup> مدیونم. رونالد کربس<sup>۷</sup> کمک زیادی به ویرایش نهایی آن کرد. ایب اولسن<sup>۸</sup> یک نقشه زیبا برای کمک به من کشید تا نکات مهم را روی آن علامت‌گذاری کنم. در طول سال‌ها، بسیاری از دوستان به بخش‌هایی از این پروژه، در طی مدتی که از یک طرح به یک کتاب پیشرفت کرد، گوش کرده‌اند. می‌خواهم از همه آن‌ها تشکر کنم، اما به طور ویژه از آن‌هایی که بخش‌هایی از آن را خواندند: گیدن رز، آندور مورایسیک، سین لین جونز، رابرت لیبرمن، تیموتی نفتالی، توماس کریستنسن، و نیکولاس ریزوپولوس<sup>۹</sup>. به خاطر انتقادات سازنده ایشان، بسیاری از آسیب‌ها و نقاط ضعف اولیه اثر نهایی برطرف شده است.

در آخر، برخی تشکرات شخصی می‌ماند. هنگامی که من در هند در حال رشد و نمو بودم، علاقه من به جهان توسط دو نفر برافروخته شد: خوشوانت سینگ<sup>۱۰</sup> که به من چگونگی نوشتن را آموخت، و مرحوم گیریلال جین<sup>۱۱</sup>، که به من چگونه اندیشیدن را آموخت. گیدن، دن، جوانا رز، و شری برمن<sup>۱۲</sup> ترکیبی شگفت از دوستان و خانواده بوده‌اند. برادرم، ارشاد<sup>۱۳</sup>، از چهارده سال پیش که خانه را برای تحصیل ترک کردیم، تکیه‌گاه و حامی من بوده است. وقتی بخش اعظم این کتاب نوشته شده بود، همسرم پائولا را نمی‌شناختم. اگر بود، روحیه مرا بالا می‌برد، چنان که اکنون، هر روز انجام می‌دهد. در آخر و مهم‌تر از همه، من از والدینم، فاطما و رفیق زکریا، که این کتاب به ایشان تقدیم می‌شود، تشکر می‌کنم؛ کسانی که به من بیشتر از آنچه که بتوانم توضیح دهم، چه برسد به آن که بتوانم جبران کنم، بخشیدند.

1- Center for Science and International Affairs

2- the Center for International Affairs

3- the Olin Institute for Strategic Studies

4- Foreign Affairs

5- James Hoge

6- Walter Lippincott; Malcolm De-bevoise; and Malcolm Litchfield

7- Ronald Krebs

8- Ib Ohlsson

9- Gideon Rose, Andrew Mor-ayscik, Sean Lynn-Jones, Robert Lieberman, Timothy Naftali, Thomas Christensen, and Nicholas Rizopoulos

10- Khushwant Singh

11- Girilal Jain

12- Gideon, Dan, and Joanna Rose and Sheri Berman

13- Arshad

بخش اول



## مقدمه: چه چیزی یک قدرت بزرگ می‌سازد؟

چه چیزی کشورهای ثروتمند را به «قدرت‌های بزرگ» تبدیل می‌کند؟ چرا زمانی که کشورها ثروتمند می‌شوند، ارتش‌های بزرگ می‌سازند، درگیر سیاست‌های فرامرزی می‌شوند و به دنبال نفوذ بین‌المللی هستند؟ چه عواملی موجب تسریع یا تعویق در تبدیل منابع مادی به منافع سیاسی می‌شوند؟ این سوالات، که در کانون توجه نظریه و تاریخ روابط بین‌الملل و جهانی که ما امروز در آن زندگی می‌کنیم قرار دارند، مسیر پژوهش حاضر در رابطه با ظهور ایالات متحده (به عنوان یک قدرت بزرگ) را هدایت می‌کنند. در طول تاریخ حوادث کمی وجود داشته‌اند که به اندازه ظهور یک قدرت بزرگ جدید در صحنه جهانی منتظم یا مخرب بوده باشند. از جنگ‌های پلوپونزی<sup>۱</sup> در بیش از دو هزار سال قبل، که در عبارت مشهور توسیدید<sup>۲</sup>، به دلیل «رشد قدرت آتن و ترسی که این مساله در دل اسپارته‌ها انداخته بود» ایجاد شد<sup>۱</sup>؛ تا ظهور آلمان در قرن اخیر، تقریباً اضافه شدن هر قدرت جدیدی به حلقه قدرت‌های بزرگ موجب ناآرامی و جنگ در سطح جهان شده است. ای. ای. کار<sup>۳</sup> به درستی «مشکل تغییر مسالمت‌آمیز» را به عنوان مساله اصلی روابط بین‌الملل تعریف کرده است<sup>۴</sup>.

تمامی قدرت‌ها شبیه هم هستند، به عقیده میثائیل ماندلبام<sup>۴</sup>: «آنها گسترش می‌یابند، سربازان، کشتی‌ها، ماموران عمومی و خصوصی‌شان را به خارج می‌فرستند، در جنگ‌ها شرکت می‌کنند، از

---

1- Peloponnesian War

2- Thucydide

3- E.H Carr

4- Michael Mandelbaum

مرزها دفاع می‌کنند و قلمرو و مردم دیگر زبان‌ها، فرهنگ‌ها و باورها را فراتر از پایتخت خودشان اداره می‌کنند. آنها به طرق مختلف بر خارجی‌ها اعمال نفوذ می‌کنند. قدرتمندان با دیگران کاری می‌کنند که آن‌ها (دیگران) نمی‌توانند» (۳). در طول تاریخ، دولت‌هایی که رشد قابل توجهی را در منابع مادی‌شان داشته‌اند، در مدت زمان کوتاهی منافع سیاسی‌شان را در خارج از کشور بازتعریف کرده و گسترش داده‌اند، این عمل توسط افزایش بودجه نظامی، جنگ‌افروزی، به دست آوردن قلمروهای جدید، فرستادن سربازان و دیپلمات‌ها و شرکت در تصمیم‌گیری‌های قدرت‌های بزرگ انجام می‌شود. پال کندی<sup>۱</sup> نتیجه می‌گیرد که: «ارتباط بسیار مشهودی بین ظهور و سقوط اقتصادی یک قدرت بزرگ و رشد و سقوطش به عنوان یک قدرت نظامی مهم (یا یک امپراطوری جهانی) وجود دارد» (۴). ظهور و سقوط سوئد را در نظر بگیرید. در آغاز قرن هفدهم، به سختی می‌شد چشم‌انداز روشنی برای سوئد به عنوان قدرتی بزرگ متصور بود. با وجود جمعیت بزرگ دهقانی، صنایع کوچک، شهرهای اندک و اقتصادی تهاتری، بنیان اقتصادی آن کشور بسیار ضعیف بود. اما بعد از سرمایه‌گذاری‌های چشم‌گیر خارجی و اصلاحات داخلی، سرنوشت سوئد تغییر کرد و در مدت‌زمان کوتاهی به یکی از ثروتمندترین کشورهای اروپا و تولیدکننده عمده آهن و مس تبدیل شد. این ثروت جدید راه را برای یک ارتش قدرتمندتر و دیپلماسی تاثیرگذارتر هموار ساخت. تا سال ۱۶۳۰، گوستاو آدولف<sup>۲</sup> مشتاقانه به نزاع سیاسی اروپا به نفع جنبش پروتستان پیوسته بود و نیروی نظامی قدرتمند سوئد در تامین نیازهای هابسبورگ در بیست سال آتی نقشی حیاتی داشت. در دهه‌های بعد، قلمروهایی در ماورای بالتیک را تصرف کرد، پیوسته در لهستان درگیر بود و رویای اتحاد اسکاندیناوی تحت لوای خود را داشت. پس از آن، در طول شصت سال، توان اقتصادی سوئد در مقایسه با اقتصادهای صنعتی غرب اروپا کاهش یافت و متعاقباً نقش آن به عنوان یک قدرت بزرگ اروپایی کم‌رنگ شد (۵).

سوئد مثالی ملموس از روندی است که می‌توان در میان تمامی قدرت‌های ظهور کرده از هلند در اواخر قرن شانزدهم گرفته تا بریتانیا در اواخر قرن هجدهم و ژاپن در اواخر قرن نوزدهم مشاهده کرد. پروس، به عنوان مثال، تا جهش اقتصادی‌اش در ۱۸۵۰ یک قدرت درجه دوم به حساب می‌آمد. در فاصله بین ۱۸۳۰ و ۱۸۸۰، سهم دولت آلمان از تولید محصولات جهانی تقریباً ۱۵۰ درصد افزایش یافت، درحالی‌که رقبای قدرتمند قاره‌ای‌اش - فرانسه و امپراطوری هابسبورگ - به ترتیب شاهد رشد ۵۰ و ۴۰ درصد بودند. تولید ناخالص ملی آلمان بین سالهای ۱۸۴۰ و ۱۸۷۰ دو برابر شد که بیشتر از دیگر کشورهای اروپایی بود. رشد اقتصادی به همراه دگرگونی نظامی پروس در دهه‌ی ۱۸۶۰، زمینه‌ساز جنگ‌های موفق اتحاد آلمان و پیروزی آلمان جدید بر فرانسه بود. پس از ۱۸۷۰، آلمان به لطف قدرت صنعتی بی‌نظیرش و به رهبری بیسمارک زیرک بر نظام قدرت‌های بزرگ اروپایی تسلط یافت. دیپلمات‌ها در آن زمان باور داشتند که تمامی راه‌ها به برلین ختم می‌شوند (۶).

1- Paul Kennedy

2- Gustavus Adolphus



این الگو بسیار رایج بود که دولت‌مردان اروپایی، دولتی که ثروتش را به نفوذ سیاسی تبدیل نمی‌کرد، خلاف قاعده می‌دانستند. آنها در قرن هجدهم، با شگفت‌زدگی و تحقیر از "بیماری هلندی" صحبت می‌کردند، عارضه‌ای که ملتی را که از شکوفایی بی‌نظیر فردی و توان تجاری بهره‌مند بود، از قابلیت تبدیل شدن به یک قدرت و نفوذ بزرگ باز می‌داشت<sup>(۷)</sup>. با ثروت بیشتر، یک کشور می‌توانست دستگاه دیپلماسی و نظامی‌ای ایجاد کند که توان برآوردن نیازهایش را در خارج از کشور داشته باشد؛ اما اهدافش، درک نیازها و منافعش، همگی باید با افزایش منابع گسترش می‌یافتند. همان‌گونه که دولت‌مردان اروپایی که تحت نظام قدرت‌های بزرگ رشد کرده بودند، به خوبی می‌دانستند که توانمندی‌ها هستند که اهداف و نیات را شکل می‌دهند.

در نیمه دوم قرن نوزدهم، ایالات متحده به بیماری هلندی دچار شد. درحالی‌که آمریکا به عنوان یک کشور صنعتی قدرتمند از دل جنگ داخلی بیرون آمد، و بدون تردید یکی از سه یا چهار کشور ثروتمند دنیا بود، سیاست خارجی‌اش مبتنی بر خودداری از مداخله در خارج از کشور بود. بسیاری از تاریخ‌نویسان آن دوره این پرسش را مطرح کرده‌اند که چگونه آمریکا در دهه ۱۸۹۰ گسترش یافت. اما برای یک دانشمند علوم سیاسی، که قدرت و گسترش کشور را از چشم‌انداز مقایسه‌ای نظاره می‌کند، سوال گیج‌کننده‌تر اینست که چرا آمریکا بیشتر و زودتر گسترش نیافت. در دوره ۱۸۶۵-۱۹۰۸، به‌ویژه قبل‌تر از ۱۸۹۰، شاهد این هستیم که در موارد بسیاری، تصمیم‌گیران اصلی کشور متوجه فرصت‌های خوبی برای گسترش نفوذ در خارج از کشور شده و به آن حتی فکر هم کرده بودند، اما از انجام اینکار خودداری کردند. مطمئناً، بین دوره‌ای که کشورها ثروتمند می‌شوند و دوره‌ای که در خارج از کشور نفوذ سیاسی پیدا می‌کنند یک فاصله زمانی وجود دارد - اغلب به خاطر اینکه سیاست‌گذاران قادر به درک تغییر نسبی موقعیت اقتصادی کشورشان نیستند. اما تصمیم‌گیران اصلی آمریکا به خوبی از توان اقتصادی کشور باخبر بوده و به آن می‌بالیدند. با این وجود، تا سال ۱۸۹۰، به جز چند استثنا، کشور در خط انزواگرایی قرار داشت - شکافی غیرمعمول بین قدرت و منافع که حدود سی سال ادامه یافت. بنابراین، ایالات متحده، یک استثنا در تاریخ این واقعه و چالشی برای منطق حاکم بر قدرت بزرگ است. (قبل از اینکه ادامه دهیم، باید خاطر نشان کنم که تاریخ‌نگاران سیاست خارجی آمریکا، گاهی اصطلاح "گسترش‌طلبی"<sup>۱</sup> را به گسترش قلمروهای استعماری محدود می‌کنند. این مطالعه از معنی وسیع‌تر و عام این اصطلاح استفاده می‌کند. گسترش‌طلبی طبیعتاً می‌تواند شامل امپریالیسم هم باشد، اما عموماً به یک نوع از سیاست خارجی فعال گفته می‌شود که از حضور در رخداد‌های بین‌الملل گرفته تا افزایش نمایندگان دیپلماتیک و شرکت در دیپلماسی قدرت‌های بزرگ را شامل می‌شود. طبق این تعریف، اتحاد جماهیر شوروی دهه ۱۹۷۰ را می‌توان گسترش‌طلب خواند، اگرچه به صورت رسمی بخش‌هایی از آفریقا و آسیای مرکزی را تصاحب نکرده بود. با استفاده از الحاق سرزمینی به عنوان یک

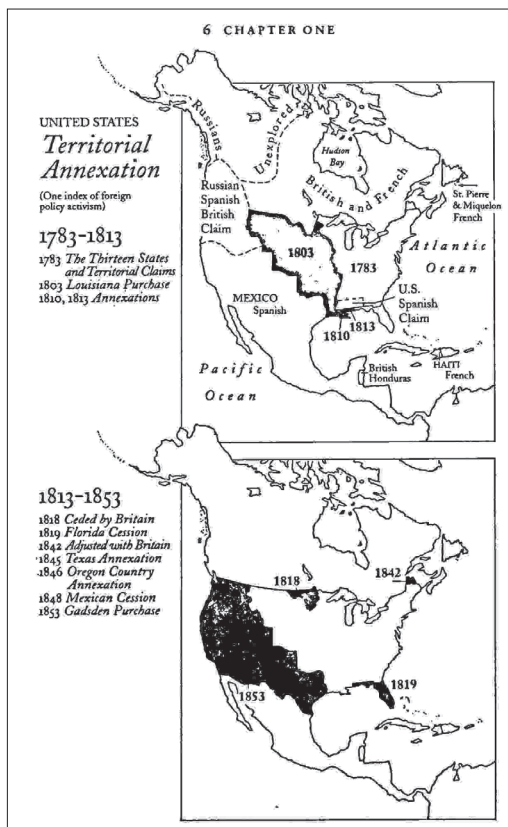
1- The Dutch disease

2- Expansion

اقدام مهم گسترش‌طلبی، این سی سال، از ۱۸۶۵ تا ۱۸۹۶ در تاریخ امریکا همچنان یک خلاف قاعده به شمار می‌رود).

این مطالعه به دنبال ارائه توضیحی برای این انحراف آشکار است که ریشه در نظریه کلی‌تر سیاست خارجی دارد. جست‌وجو برای یک دلیل اصلی که بتواند سیاست خارجی دوره اواخر قرن نوزدهم امریکا را توضیح دهد ممکن است گمراه کننده به نظر برسد. گزارش تاریخ‌نگاران از موارد گسترش‌طلبی و عدم گسترش‌طلبی در هر مورد عوامل مختلفی را مورد تاکید قرار می‌دهد، که از موازنه قدرت و تاثیر گروه‌های ذینفع مختلف و ایدئولوژی -نژادپرستی، داروینیسیم اجتماعی یا نظریه سرنوشت ملی<sup>۱</sup> - گرفته تا تمایلات رهبران امریکا را شامل می‌شود. چنین گزارش مبسوطی، بدون شک، از هر دوی نظریه‌های سیاست خارجی رقیب این پژوهش که تنها بر یک یا دو عامل تاکید می‌کنند دقیق‌تر است. اما

فهرستی از حقایق و عوامل نمی‌تواند نیروی محرکه عدم گسترش‌طلبی از ۱۸۷۰ تا ۱۸۸۰ و گسترش‌طلبی در ۱۸۹۰ را توضیح دهد. ویلیام هنری سوارد<sup>۲</sup> وزیر امور خارجه بین سال‌های ۱۸۶۱ تا ۱۸۶۹، در مقام یک گسترش‌طلب همان ایده‌هایی را داشت که ویلیام مک کینلی<sup>۳</sup> و تئودور روزولت<sup>۴</sup> داشتند، و هر سه نفر از رابطه بین قدرت و منافع مطلع بودند. چرا دو نفر اخیر موفق شدند و اولی شکست خورد؟ برخی از تاریخ‌نگاران معتقدند که گسترش‌طلبی دهه ۱۸۹۰ عمدتاً در نتیجه رکود ۱۸۹۳ و این باور رایج در کشور مبنی بر نیاز به گسترش‌طلبی برای به دست آوردن بازارهای بیشتر برای صادرات شکل گرفت. با این وجود، همین تاریخ‌نگاران به مشکلات اقتصادی سال‌های ۱۸۷۰ به عنوان عامل بازدارنده گسترش‌طلبی در آن دوران نیز اشاره می‌کنند؛ اگر وجود دوران سخت هم گسترش‌طلبی و هم انزواگرایی را توضیح می‌دهد،

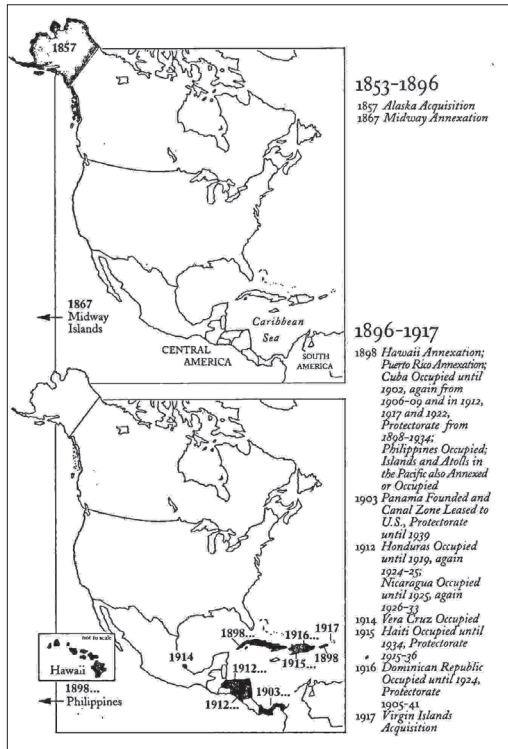


1- Manifest Destiny

2- William Henry Seward

3- William McKinley

4- Theodore Roosevelt



این عامل تا چه اندازه می‌تواند مهم باشد؟ در اینجا می‌خواهیم تا توضیحی قانع‌کننده برای هر دوی اینها (گسترش طلبی و عدم گسترش طلبی) بیابیم، و برای اینکار به نظریه‌ای مقدماتی<sup>۱</sup> نیاز داریم و نه گزارشی کاملاً تاریخی.

### دو نظریه مقدماتی

آثار موجود در روابط بین‌الملل برای پرسش اصلی این پژوهش دو پاسخ مقدماتی ارائه می‌دهد: تحت چه شرایطی دولت‌ها منافعی را در خارج گسترش می‌دهند؟ این دو نظریه سیاست خارجی که رفتار ملی را توضیح می‌دهند - تلاش برای گسترش طلبی، و نه موفقیت در آن - واقع‌گرایی کلاسیک<sup>۲</sup> و واقع‌گرایی<sup>۳</sup> تدافعی نامیده می‌شوند (۸). هر دو با این منطق شروع می‌شوند که نظام بین‌الملل دولت‌ها را با محدودیت‌ها و فرصت‌هایی روبرو

می‌سازد که به آسانی نمی‌توان از آنها چشم پوشید، اما آنها فرضیات اساساً مختلف و بنیادینی را در نظر می‌گیرند. فرض واقع‌گرایی کلاسیک این است که منافع یک ملت نسبت به دیگر ملت‌ها توسط قدرتش تعیین می‌شوند (منابع مادی‌اش): بنابراین ملت‌ها زمانی گسترش می‌یابند که بتوانند. آنها در حالت جنون و شیفتگی گسترش نمی‌یابند - در هر زمان و هر مکان - بلکه به روشی منطقی، در زمان و مکانی که هزینه و خطر را برایشان به حداقل برساند، در جاهایی که از خودشان ضعیف‌تر باشند و در مواقعی که قدرتشان در حال اوج گرفتن است. همان‌طور که رابرت گیلپین<sup>۴</sup> اشاره می‌کند، تمامی دولت‌ها به دنبال تسلط بر حداقل قلمرو، رفتار دیگر دولت‌ها و اقتصاد جهانی می‌باشند؛ تفاوت در اینجاست که تنها کشورهای ثروتمند می‌توانند از عهده اینکار برآیند (۹). دانشمندان مختلفی نظیر گیلپین، کندی، گلن اشنايدر<sup>۵</sup>، بروس بوئودو

- 1- First-cut theory
- 2- Classical Realism
- 3- Defensive Realism
- 4- Robert Gilpin
- 5- Glenn Snyder